

شخصیتی با چهار رونوشت: رمزگشایی از ساختار روایی دایره‌وار در رمان ۴۳۲۱ اثر پل آستر

آنی‌تا تعالی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

زهره تائبی نقندری*

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمودرضا قربان‌صباغ

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

آخرین رمان پل آستر که در سال ۲۰۱۷م منتشر شده است، با خلق شخصیتی با چهار رونوشت، بار دیگر قدرت او را در آفرینش رمانی تأثیرگذار و درعین حال عجیب و پیچیده به‌نمایش می‌گذارد. عنوان غیرمعمول این کتاب، ۴۳۲۱ (چهار، سه، دو، یک) توجه منتقدان زیادی را برانگیخته است؛ اما نقدهای این رمان به روشن کردن پیچیدگی‌های طراحی‌شده در این روایت پسامدرن کمک چندانی نکرده‌اند. جستار پیش‌رو برآن است تا ساختار روایی برجسته این اثر را واکاوی کند و با تکیه بر نظریه چندجهانی و جهان‌های ممکن ماری - لور رایان، فضای روایی این رمان را مورد بررسی قرار دهد. نتایج این جستار نشان می‌دهد آستر در این رمان نوعی مهندسی روایت در چهار بُعد را طراحی کرده است که در آن، دنیای ذهنی شخصیتی به‌نام فرگوسن در چهار رونوشت ظاهر می‌شود. در مهندسی روایت چهارگانه آستر،

* نویسنده مسئول: taebi@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۴

چندجهانی روایت در چهار شاخه و چهار مسیر پیش می‌رود تا ماجراهای زندگی چهار فرگوسن را نقل کند. در پایان روایت و با استفاده از پیچشی نهایی، آستر چهارمین فرگوسن را در مقام نویسندهٔ رمانی با نام ۴۳۲۱ قرار می‌دهد که ساختار دایره‌وار روایت را آشکار می‌کند. با درک چنین ساختاری، خواننده نقطهٔ صفر روایت (1.0) را کشف می‌کند و درمی‌یابد که آستر از چه روایت را در این نقطه با ماجرای شوخی‌مانند و بی‌ارتباط به داستان اصلی آغاز می‌کند و به‌پایان می‌رساند. وی با تکیه بر دگرگونی ساختار روایت موفق شده است جهت‌های متناقض ذهن و هویت نویسنده را به‌صورت تجسمی ملموس به‌نمایش بگذارد. چندجهانی روایت و شخصیت در این نقطهٔ صفر نمود می‌یابد و بدین سان، ۴۳۲۱ - یک فیلم هولوگرافیک چهاروجهی - جان می‌گیرد تا شخصیت چهارگانهٔ فرگوسن را برای خواننده تصویر کند.

واژه‌های کلیدی: شخصیت چهارگانه، روایت چهاربُعدی، روایت چندجهانی، شخصیت پسامدرن، جهان‌های ممکن.

۱. مقدمه

بحران هویت انسان پسامدرن از دغدغه‌های همیشگی آستر بوده است که در آخرین رمان وی، بیش از پیش بروز می‌یابد. وی که در آثار پیشین خود، از جمله سه‌گانه نیویورک^۱ و سفر در/تاق تحریر^۲، با استفاده از شگردهایی همچون فراداستان و تداخل سطوح روایی اقدام به تصویر شخصیت پسامدرن کرده است، در ۴۳۲۱ گام تازه‌ای برای نشان دادن مبهم‌ترین لایه‌های ذهنی شخصیت برمی‌دارد. این اثر ۱۰۷۰ صفحه‌ای که طولانی‌ترین رمان آستر است، نه‌تنها ردپایی از تمام آثار قبلی او را دربردارد، بلکه دغدغهٔ نویسندگی و بحران هویت پسامدرن را در دل روایتی چهاربُعدی با چهار رونوشت از شخصیت^۳ اصلی می‌تند. این رمان را از این رو می‌توان عظیم‌ترین تلاش آستر برای پرداختن به زوایای پنهان ذهن نویسنده و جایگاه او در متن روایت دانست؛

موضوعی که هریک از رمان‌های پیشین وی فقط بخشی از آن را تصویر کرده‌اند. با این‌همه، نقدهای اندکی بر این کتاب نوشته شده است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

منتقدان نظرات متفاوتی درباره رمان ۴۳۲۱ داشته‌اند. موریسون^۴ (۲۰۱۷) این کتاب را رمانی سراسرنما (پانورامیک) با زمینه اجتماعی - رئالیستی می‌داند و پیچیدگی روایی آن را تحسین می‌کند. کامینز^۵ (۲۰۱۷) این اثر را رمان کمال^۶ می‌خواند که ساختار روایی نامأنوس آن خواننده را اغوا می‌کند. میلر^۷ (۲۰۱۷) نیز آن را آمیزه‌ای از وهم و حقیقت دانسته، به لحن شرح حال‌نگارانه و نیز بحران‌گزیستنسیال در آن اشاره می‌کند. از سوی دیگر این اثر به عقیده دویل^۸ (۲۰۱۷) رمانی با ساختاری خسته‌کننده است که تعبیر تازه‌ای از وقایع تاریخی به دست نمی‌دهد. سیلکاکس^۹ (۲۰۱۷) نیز ۴۳۲۱ را رمانی بسیار طولانی و بیهوده با جزئیاتی طاقت‌فرسا می‌داند که می‌توان آن را در نهایت یک شوخی بغرنج خواند.

جدای از نقدهای ادبی، این اثر در تعداد کمی از پژوهش‌های دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته است. ویلیامسون^{۱۰} (۲۰۱۷) در رساله دکتری خود به بررسی الهام‌پذیری دوجانبه میان پل آستر و همسر او، سیری هاست‌ودت،^{۱۱} در آثار منتشرشده پس از حادثه یازده سپتامبر پرداخته است که شامل ۴۳۲۱ نیز می‌شود. زانوکو^{۱۲} (۲۰۱۷) نیز در رساله دکتری خود واقعیت‌های چندگانه و زندگی‌های جایگزین را در سه اثر ۴۳۲۱، *زندگی و ارونه* اثر فیلیپ راث^{۱۳} و *زندگی پس از زندگی* دیگر به قلم آتکینسون^{۱۴} مقایسه می‌کند. او بُعد حماسی و تفاسیر نمادین در اثر آستر را بررسی می‌کند که به خلق واقعیت‌های چندگانه منجر شده است. با این حال، به نظر می‌رسد ساختار روایی این رمان به مفهومی فراتر از بازی با حقایق جایگزین^{۱۵} اشاره داشته باشد. با توجه به این مهم، ساختار روایی ویژه این رمان و نقش آن در شخصیت‌پردازی

آستر هنوز بررسی نشده است. این جستار برای بررسی ساختار روایی این اثر، ابتدا خلاصه‌ای از داستان ۴۳۲۱ را بیان می‌کند.

۱-۱-۱. خلاصه داستان: حکایت چهارگانه آرچی فرگوسن

رمان ۴۳۲۱ داستان زندگی آرچی فرگوسن را نقل می‌کند که در سال ۱۹۴۷ در نیوآرک^{۱۶} متولد شد. روایت با داستان مهاجرت پدر بزرگ آرچی به نیویورک، تولد پدر آرچی و عموهایش، آشنایی والدینش و در نهایت تولد خود او آغاز می‌شود. از اینجا روایت به چهار شاخه تقسیم می‌گردد تا حکایت‌های متفاوت زندگی چهار آرچی فرگوسن را شرح دهد. خواننده داستان هر چهار فرگوسن را به صورت هم‌زمان از تولد تا جوانی دنبال می‌کند. هر فرگوسن با مشکلات خانوادگی دست‌وپنجه نرم می‌کند، حرفه‌ای ادبی برای خود برمی‌گزیند، عاشق می‌شود، و در سه مورد، مرگی نابه‌هنگام دارد. باوجود تمامی این شباهت‌ها، این چهار دگرخود^{۱۷} کاملاً متفاوت هستند. هریک به حوزه متفاوتی در ادبیات علاقه‌مند است، فجایع متفاوتی را متحمل می‌شود و به شخصیتی متفاوت می‌رسد. فرگوسن‌ها آغازی یکسان و پایان‌هایی متفاوت دارند. هیچ‌یک با دیگری یکی نیست و با این حال، همگی از یک الگوی ژنتیکی و دی‌ان‌ای به‌وجود آمده‌اند. همان‌طور که موریسون (۲۰۱۷) اشاره می‌کند، چندگانگی سرنوشت آن‌ها چیزی نیست جز نبردی کهن میان سرشت و پرورش.

۴۳۲۱ نیز مانند اغلب آثار آستر، شخصیتی را تصویر می‌کند که خود، نویسنده است. شخصیت چهارگانه فرگوسن نیز نه تنها از چهار رونوشت او متشکل است، بلکه چهار نقش متفاوت را نیز ایفا می‌کند. در پایان داستان، او به تألیف کتابی به نام ۴۳۲۱ مشغول می‌شود که به تعبیری او را در نقش نویسنده و خالق سه فرگوسن دیگر، راوی داستان، و درعین حال یکی از شخصیت‌های داستان نشان می‌دهد. در نهایت او به عنوان مشاهده‌گر کل^{۱۸} جهان‌های روایتی که خلق کرده است، ظاهر می‌شود تا چهارمین نقش

خود را نیز به انجام رساند و آغاز و پایان روایت را در پی‌رنگی دایره‌وار به هم پیوند زد. بررسی شخصیت چهارگانه او بدین سبب نیازمند تحلیل ساختار روایت و بازآفرینی جهان‌های روایی توسط فرگوسن است.

۱-۲-۱. واکاوی شخصیت چهارگانه فرگوسن در روایت چندجهانی

آستر در کتاب ۴۳۲۱ با خلق روایتی متشکل از واقعیت‌های متکثر و هویت‌های درهم‌آمیخته، شخصیتی با چهار رونوشت می‌آفریند که بی‌ثباتی و چندگانگی انسان عصر پسامدرن را به تصویر می‌کشد و فریب یک هویت منسجم را از میان برمی‌دارد. تلمیح اثر به چهارگانگی شخصیت فرگوسن با بازتاب مکرر عدد چهار از پیش از آغاز داستان، یعنی در عنوان عددی رمان، و سپس تا دل روایت، در تعداد زیرفصل‌های هر فصل از کتاب و تعداد دگرخودها به چشم می‌خورد. لیکن برجستگی روایت این اثر وام‌دار خلق جهان‌های چندگانه روایی است که در کنار هم، یک چندجهانی را تشکیل می‌دهند؛ مفهومی که در ادبیات پسامدرن نشانگر ازهم‌گسیختگی مفهوم واقعیت و حقیقت است. در ۴۳۲۱، اهمیت این چندجهانی روایی از آن روست که درعین حال که جهان‌هایی ازهم‌گسیخته را تجسم می‌کند، ارتباط میان آن‌ها را نیز تصویر کرده، آن‌ها را در محور هویت چهارگانه فرگوسن به هم پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، این چندجهانی بستری می‌شود تا دنیای ذهن و هویت فرگوسن تجسم یابد و لایه‌های پنهان شخصیت او برای خواننده تصویر شود.

جستار حاضر برآن است برای واکاوی شخصیت چهارگانه فرگوسن، این چندجهانی روایی را براساس نظریه جهان‌های ممکن ماری - لور رایان بررسی کند. این نظریه که واقعیت را متشکل از عوامل حقیقی و مجازی می‌داند، روایت را مجموعه‌ای از جهان‌های ممکن در نظر می‌گیرد که در آن سازه‌های واقعی و احتمالی درهم می‌آمیزد. با تکیه بر این نظریه، رابطه متقابل میان ساختار جهان‌های روایی و

شخصیت فرگوسن بررسی خواهد شد که نشان می‌دهد همان‌طور که روایت نامنسجم و چندگانه این اثر به خلق شخصیت چهارگانه فرگوسن می‌انجامد، فرگوسن نیز کلید پویش و شکل‌گیری این جهان‌های روایی در فضای سیال روایت است. هنگامی که وی نقش شخصیت را برعهده دارد، جهان‌های ممکن به‌صورت موازی کنار هم قرار می‌گیرند. فرگوسن در نقش نویسنده سبب می‌شود این جهان‌ها ساختار سلسله‌وار پیدا کنند. هنگامی که فرگوسن را راوی داستان در نظر بگیریم، این جهان‌ها در دل هم تعبیه می‌شوند. در نهایت زمانی که فرگوسن نقش مشاهده‌گر کل را ایفا می‌کند، تصویر چندجهانی روایی خود را نشان می‌دهد. از این رو با بررسی ساختار جهان‌های ممکن، واکاوی شخصیت متکثر و ازهم‌گسیخته فرگوسن مجال می‌یابد.

۲-۱. مبانی نظری

نظریه جهان‌های ممکن شاخه‌ای از روایت‌شناسی پساساختارگرایانه است که با تعاریف پرینس^{۱۹} (۱۹۹۰) سازگاری دارد. وی نظریه روایت را همچون وسیله‌ای می‌داند که برای ابداع و اکتشاف آنچه که می‌تواند برای خلق واقعیت ممکن اتفاق بیفتد، به کار می‌رود. تکثر هستی‌شناسی^{۲۰} در نظریه رایان نیز با ادبیات پسامدرن همخوانی دارد که در جهان‌های ممکن ۴۳۲۱ مشهود است. از این رو در ادامه نظریه جهان‌های ممکن رایان و مفاهیم آن در این اثر بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. نظریه جهان‌های ممکن رایان

این نظریه که در نیمه دوم قرن بیستم و در قالب مکتب فلسفی گسترش یافت، خیلی زود راه خود را به حوزه نظریه روایت باز کرد. این نظریه حوزه معنایی متن روایی را به یک جهان تشبیه می‌کند (Ryan, 1991). رایان (۲۰۱۲) بیان می‌کند که واقعیت مجموعه‌ای است از هرآنچه در تصور می‌گنجد و نه آنچه که وجود خارجی دارد. بر

این اساس، نظریه جهان‌های ممکن روایت را کیهانی در نظر می‌گیرد که از جهان‌های ممکن تشکیل شده و براساس تضاد میان فعلیت‌گرایی^{۲۱} و امکان‌گرایی^{۲۲} بنا می‌شود. رایان (۲۰۱۲) پی‌رنگ داستان را شبکه‌ای پیچیده می‌داند که از روابط میان عوامل حقیقی و مجازی به وجود می‌آید. از این رو با کمک نظریه جهان‌های ممکن می‌توان شخصیت چهارگانه فرگوسن را در سیر حوادث ممکن، واقعیت‌های جایگزین^{۲۳} و حوادث احتمالی رمان ۴۳۲۱ بررسی کرد.

رایان (۲۰۰۵) به شماری از اشکال مختلف نظریه جهان‌های ممکن در ادبیات پسامدرن اشاره می‌کند که از میان آن‌ها، سه مورد برای مطالعه ساختار روایی ۴۳۲۱ برگزیده شده است: ۱. روایت‌های چندشاخه و جهان‌های موازی؛ ۲. جهان‌های روایی حاصل از فرایندهای ذهنی که در سطوح وجودی متفاوتی قرار می‌گیرند و از این رو آن‌ها را جهان‌های (وجودی) سلسله‌وار می‌خوانیم؛ ۳. جهان‌های تعبیه‌شده که ساختاری شبیه مجموعه‌ای از جعبه‌های چینی^{۲۴} دارند. هریک از این سه طرحواره جهان‌های ممکن در رمان ۴۳۲۱ از زاویه دید خاصی در چندجهانی این اثر تحقق می‌یابد که در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. جهان‌های ممکن موازی

جهان‌های ممکن موازی در حوزه ادبیات معاصر غالباً برای تصویر کردن زندگی‌ها و واقعیت‌های جایگزین به کار گرفته می‌شود. رایان (۲۰۰۶) در مقاله‌ای درباره جهان‌های موازی در فیزیک کوانتوم و روایت‌شناسی، بیان می‌کند که جهان‌های ممکن موازی از نظریه جهان‌های چندگانه در کیهان‌شناسی فیزیک کوانتوم الهام گرفته شده است. این نظریه پاسخی است به مشاهداتی که از تناقضات رفتار ذرات زیراتمی صورت گرفته است. نظریه جهان‌های ممکن موازی نیز می‌تواند گره از تناقضات برخی روایت‌های

پسامدرن بگشاید؛ همچون زمانی که در بخشی از روایت یکی از شخصیت‌های داستان می‌میرد و در بخشی دیگر زنده است.

فیزیک کوانتوم این احتمال را بررسی می‌کند که کیهان ما متشکل از بی‌نهایت جهان موازی بوده که در هریک نسخه متفاوتی از هریک از ما در حال تجربه کردن واقعیتی متفاوت است. در نظریه روایت، جهان‌های موازی از طریق روایت‌های چندشاخه تجسم می‌یابد؛ برای مثال زمانی که شخصیت داستان تصمیمی بگیرد، در هر جهان موازی یکی از نتایج احتمالی این تصمیم محقق می‌شود (درمقابل روایت شناسی سنتی که در آن یکی از نتایج محقق می‌گردد و بقیه در همان لحظه تصمیم‌گیری از روایت حذف می‌شود). از آنجا که زبان و روایت ابزارهایی محدود بوده که برای بازنمایی مجموعه لایتناهی از احتمالات استفاده می‌شوند، آثار پسامدرن برای خلق واقعیت‌های جایگزین غالباً به روایت دو یا سه جهان موازی اکتفا می‌کنند.

برخی روایت‌های پسامدرن تعبیر متناقضی از شخصیت‌ها و حوادث داستان تصویر می‌کنند و متن داستان از اشاره به اینکه کدام‌یک از این تعبیر رویداد حقیقی است، سر باز می‌زند. به عبارتی سلسله‌مراتب و واقعیت برتری بین واقعیت‌های جایگزین تثبیت نمی‌شود. از این رو تمام جهان‌های موازی روایی از جایگاه وجودی یکسان برخوردارند (Ryan, 2012). در این نوشتار، الگوی جهان‌های موازی در رابطه با نقش فرگوسن به عنوان شخصیت اثر ۴۳۲۱ بررسی می‌شود.

۲-۱-۲-۱. جهان‌های ممکن سلسله‌مراتبی

الگوی سلسله‌وار جهان‌های ممکن بر اثر ایجاد اختلاف در جایگاه وجودی این جهان‌ها رخ می‌دهد. در بطن رمان، چنین الگویی زمانی رخ می‌دهد که شخصیت داستان از طریق فعالیت‌هایی از قبیل رؤیابافی، قصه‌گویی و خلق ادبی - که مک‌کاولی^{۲۵} (۱۹۸۱) آن‌ها را گزاره‌های جهان‌آفرین^{۲۶} می‌خواند - جهان ممکن را بیافریند (Ryan, ۱۹۸۱).

23: 1991). رایان این الگو را به منظومه‌ای تشبیه می‌کند که جهان واقع^{۲۷} نویسنده و خواننده حقیقی در مرکز آن قرار دارد و جهان‌های ممکن شخصیت‌ها مانند سیارات به دور آن در گردش هستند. طرحواره جهان‌های سلسله‌وار ممکن است به خلق نظام‌های واقعیت متکثر منجر شود. اولین نظام واقعیت در این طرحواره، جهان واقع نویسنده و خواننده است. سپس خواننده با ورود به کیهان روایی داستان، وارد دومین نظام واقعیت می‌شود: در مرکز دومین نظام واقعیت، جهان واقعی متن^{۲۸} قرار دارد که راوی آن را جهان واقع خود می‌داند. حال اگر یکی از ساکنان جهان واقعی متن، یا به عبارتی یکی از شخصیت‌های داستان، به گزاره‌های جهان‌آفرین روی آورد، سومین نظام واقعیت به وجود می‌آید که در مرکز آن جهان‌های ممکن دگرگونه متن^{۲۹} قرار دارند. ساکنان این جهان‌های دگرگونه نیز ممکن است جهان‌های ممکن دگرگونه فرعی^{۳۰} را خلق و خواننده را به چهارمین نظام واقعیت وارد کنند. بدین سان، نظام‌های متکثر واقعیت از طریق طرحواره جهان‌های ممکن سلسله‌وار پدید می‌آیند. در این پژوهش، شخصیت فرگوسن^۴ در نقش نویسنده و خالق جهان‌های ممکن دیگر فرگوسن‌ها در طرحواره جهان‌های سلسله‌وار بررسی می‌شود.

۳-۱-۲-۱. جهان‌های ممکن تعبیه‌شده

رایان (۱۹۶۸) در کتاب *روایت‌های تعبیه‌شده و روایت‌پذیری* به این مهم اشاره می‌کند که جهان‌های ممکن حاصل از گزاره‌های جهان‌آفرین می‌توانند مانند تصویری در دل تصویر دیگر ظاهر شوند؛ به عبارتی هر جهان ممکن روایی در دل جهان دیگری که در سطح وجودی بالاتری قرار دارد، تعبیه می‌شود. از میان این گزاره‌ها، عمل روایت و قصه‌گویی به‌ویژه به تعبیه شدن جهان‌های ممکن می‌انجامد که تصویر جعبه‌های چینی را تداعی می‌کند. در این طرحواره، جهان‌های تعبیه‌شده غالباً واقعیت‌های تودرتو را به تصویر می‌کشند. به گفته مک‌هیل^{۳۱} (۱۹۸۷)، زمانی که یکی از شخصیت‌های داستان

روایتی را نقل می‌کند، جهانی می‌آفریند که در دل جهان راوی قرار دارد. این نوع روایت از ترفندهای ادبیات پسامدرن برای درهم آمیختن هستی‌شناسی محسوب می‌شود که در رمان ۴۳۲۱ نیز نقشی برجسته دارد. این نوشتار به بررسی نقش فرگوسن در ابهام میان راوی نهفته و راوی واقعی در این رمان می‌پردازد که به خلق جهان‌های تعبیه‌شده می‌انجامد.

۲-۲-۱. چندجهانی روایی ۴۳۲۱: عرصه شخصیت‌پردازی چهارگانه آستر

همان‌طور که رایان (۲۰۰۶) می‌گوید، عبارت چندجهانی در ادبیات داستانی معاصر از مطالعات فیزیک کوانتوم وام گرفته شده است. دویچ^{۳۲} (۱۹۹۱) چندجهانی را مجموعه‌ای از کیهان‌های موازی می‌داند که دائماً در حال تکثیر هستند. بااینکه چندجهانی بیشتر در داستان‌های علمی‌تخیلی به کار گرفته می‌شود، در ادبیات پسامدرن نیز بارها از آن استفاده شده است. در هر دو حالت، این مفهوم کاربردی مترادف با جهان‌های موازی و واقعیت‌های جایگزین دارد که در پژوهش بامشکی (۱۳۹۵) به تفصیل بررسی شده است. از زبان‌زدترین مثال‌های ادبیات چندجهانی پسامدرن، باغ گذرگاه‌های هزارپیچ^{۳۳} اثر خورخه لویس بورخس (۱۳۶۹) است که شکل‌گیری جهان‌های موازی را از طریق انشعاب در زمان تصویر می‌کند. این جهان‌های موازی هم‌زمان با هم تحقق می‌یابند و هیچ‌یک از دیگری واقعی‌تر نیست. رایان (۲۰۰۶) این جهان‌ها را به شاخه‌های درختی وصف می‌کند که از هم منفصل‌اند و هرگز در هم گره نمی‌خورند. با این‌همه، رمان ۴۳۲۱ مفهوم تازه‌ای از چندجهانی روایی ارائه می‌دهد. در روایت این اثر، کیهان‌های چهارگانه متشکل از جهان‌های ممکن به‌گونه‌ای بوده که گرچه از هم گسسته‌اند، با تغییر زاویه دید، بر روی محور شخصیت داستان به هم گره می‌خورند. به عبارت دیگر، این چهار کیهان به منظومه‌هایی با الگوهای متفاوت می‌مانند که در فضای روایت بر مرکزی پویا، متکثر و متغیر به نام فرگوسن می‌چرخند.

در هر کیهان، شخصیت اصلی در نقش تازه‌ای ظاهر می‌شود و ساختار روایی را از نو برهم می‌ریزد. فحوای مستتر در آن‌ها نه واقعیت‌های جایگزین، بلکه لایه‌های درهم‌آمیخته وجود و هویت است. از این رو این اثر غایتی و رای نقل داستانی خیالی درمورد احتمالات گوناگون دارد؛ این چندجهانی روایی آستر را قادر می‌سازد تا پویایی، چندگانگی و ازهم‌گسیختگی شخصیت فرگوسن را به تصویر بکشد.

۲. بحث و بررسی: واکاوی شخصیت چهارگانه فرگوسن در چندجهانی ۴۳۲۱

آستر در روایت رمان ۴۳۲۱ فضای پردغدغه آمریکا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم را با تمام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش باز می‌آفریند؛ لیکن آرمان حقیقی او تصویر کردن هویتی است که از دل این وقایع متولد می‌شود. روایت، فضاسازی و پی‌رنگ این اثر دستاویز بازنمایی شخصیت فرگوسن، به‌عنوان نماد انسان پسامدرن، بوده و با بررسی آن‌ها، تصویر فرگوسن به‌منزله شخصیتی متکثر، ازهم‌گسسته و چندلایه نمایان می‌شود. آستر در این رمان، رابطه دوسویه‌ای میان ساختار چندجهانی روایت و شخصیت اصلی داستان قرار می‌دهد که همین مهم این اثر را حتی میان دیگر آثار داستانی پسامدرن متمایز می‌کند. روایت و شخصیت از سویی چندگانگی و ازهم‌گسستگی مفاهیم واقعیت و هویت را به‌موازات هم تداعی می‌کنند و از سوی دیگر هریک توسط دیگری شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. در پژوهش حاضر، ابتدا شکل‌گیری شخصیت فرگوسن در ساختار روایی این داستان و تکوین هویت چهارگانه او از طریق چندجهانی روایی بررسی می‌شود. پس از آن، نقش‌های چهارگانه این شخصیت در ساختار پویای روایت این اثر، و بازچینش مکرر جهان‌های روایی با تغییر نقش او به‌عنوان شخصیت داستان، نویسنده، راوی و مشاهده‌گر کل ملاحظه می‌گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد چگونه از طریق تعامل پایاپای میان شخصیت و روایت، آستر موفق به مهندسی روایت در چهار بُعد می‌شود و در آن،

چندجهانی ذهن و هویت فرگوسن را ترسیم می‌کند. به بیان دیگر، او مفهوم هویت پسامدرن را از چنگال واژه‌های انتزاعی رهایی می‌بخشد و به تنایشی ملموس و پویا بدل می‌کند.

۱-۲. تکوین شخصیت چهارگانه فرگوسن در روایت چندجهانی ۴۳۲۱

در رمان ۴۳۲۱، ساختار پیچیده روایت به خاستگاه شخصیت فرگوسن تبدیل می‌گردد؛ ولی متن طولانی و پرتفصیل داستان و لحن ساده و عامیانه آن سبب می‌شود پیچیدگی و تکثر شخصیت در لایه‌های تودرتوی روایی مستور بماند. از این رو درک ماهیت شخصیت داستان نیازمند واکاوی سبک و سیاق و ساختار روایت براساس همان ترتیب ارائه‌شده در کتاب است.

روایت ۴۳۲۱ در فصلی با عنوان 1.0، دهه‌ها پیش‌تر از تولد فرگوسن و با داستان مهاجرت پدربزرگ او از روسیه به امریکا آغاز می‌شود: جوانی روسی با نام رزنیکاف که در پی یک اشتباه لفظی در کشور جدیدش ایکاباد فرگوسن نامیده می‌شود. روایت شرح کوتاهی از زندگی مرد روسی، خانواده و به‌خصوص پسرهایش پیش می‌نهد. جوان‌ترین پسر او به‌نام استنلی با دختری به‌نام رز ادلر ازدواج می‌کند و رز پس از سه بارداری ناموفق، آرچی فرگوسن را به‌دنیا می‌آورد. در نخستین فصل کتاب که چهار بخش دارد و به شرح کودکی شخصیت می‌پردازد، هیچ تناقض و عدم انسجام بارزی توجه خواننده را به خود جلب نمی‌کند. روایت به‌کندی پیش می‌رود و حالات و افکار فرگوسن و مسائل خانوادگی او را با جزئیات هرچه تمام‌تر نقل می‌کند؛ چنان‌که رمان در نود صفحه آغازین ممکن است داستانی عادی و ملال‌انگیز تصور شود. در سه بخش اول این فصل حضور شخصیت‌های مشابه، فضای یکسان داستان و انسجام افکار و رفتار فرگوسن سبب می‌شود خواننده او را تنها شخصیت داستان تلقی کند. اما در سومین بخش، پدر فرگوسن در آتش‌سوزی می‌میرد و سپس در نخستین

سطر از بخش چهارم صحیح و سالم به روایت باز می‌گردد. در پی این تناقض صریح و آشکار، خواننده درمی‌یابد که نه با یک شخصیت، بلکه با چهار رونوشت از یک شخصیت مواجه است و داستان نیز از خط روایی منسجمی پیروی نمی‌کند. از این رو روایت داستان دچار شکست می‌شود و چهار فرگوسن از دل آن بیرون می‌آید.

به دنبال شکست روایت، داستان به چهار شاخه می‌شود تا زندگی‌های چهار آرچی فرگوسن را نقل کند. شرح چهارگانه زندگی فرگوسن در هفت فصل صورت می‌گیرد که هریک متشکل از چهار زیرفصل است. هر زیرفصل به یک فرگوسن اختصاص دارد و به بخشی از داستان او می‌پردازد. روایت هر فصل از داستان فرگوسن ۱ آغاز و با داستان فرگوسن ۴ تمام می‌شود. بدین ترتیب، خواننده زندگی هر چهار فرگوسن را هم‌زمان دنبال می‌کند (شکل ۱). زندگی سه فرگوسن در طول داستان به پایان می‌رسد؛ با این حال، خط روایی آن‌ها با صفحاتی خالی که فقط شماره زیرفصل در آن درج شده است، ادامه می‌یابد (این صفحات در شکل ۱ با ضربدر مشخص شده است). چندشاخگی روایت بدین سان سبب می‌شود فرگوسن‌ها از هم تخصیص یابند و در نتیجه هریک شخصیت و هویت مجزایی به خود می‌گیرد.

	فصل ۱	فصل ۲	فصل ۳	فصل ۴	فصل ۵	فصل ۶	فصل ۷
فصل ۱.۰	1.1	2.1	3.1	4.1	5.1	6.1	7.1
	1.2	2.2	×	×	×	×	×
	1.3	2.3	3.3	4.3	5.3	6.3	×
	1.4	2.4	3.4	4.4	5.4	6.4	7.4

شکل ۱. بخش‌بندی پی‌رنگ رمان ۴۳۲۱

۱-۲-۱. شخصیتی که به چهار شخصیت بدل شد: بررسی هویت‌های چهار

فرگوسن در روایت ۴۳۲۱

زندگی فرگوسن ۱ در بطن تلاطم سیاسی و اجتماعی امریکا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم تصویر می‌شود. فرگوسن ۱ در دامن هنر و ادبیات بزرگ می‌شود و به ترجمه اشعار فرانسوی می‌پردازد؛ ولی دغدغه‌های اجتماعی زمان، جنگ ویتنام، شورش‌های نژادی و التهاب سیاسی جامعه سبب می‌شود روزنامه‌نگاری را حرفه خود برگزیند تا بتواند گزارشی عینی، دقیق و بی‌طرف از آشوب‌های اجتماعی جامعه امریکا ارائه دهد. فرگوسن ۱ در تظاهرات ضدجنگ حضوری فعال دارد و شاهد عینی اعتراضات دانشجویی کلمبیا در سال ۱۹۶۸ و توحش پلیس در سرکوب کردن دانشجویان است. خفقان اجتماعی، وقایع هولناکی همچون ترور کندی و مارتین لوتر کینگ و شورش خشونت‌آمیز نژادی در نیوآرک (که همگی با وقایع تاریخی حقیقی مطابقت دارند) فرگوسن ۱ را به مرز پوچی می‌رساند و او امیدش را به آرمان‌هایی همچون آزادی، عدالت و شرافت در جامعه و دنیای خود از دست می‌دهد.

فرگوسن ۲ نیز در کودکی با احساس سرخوردگی مشابهی مواجه می‌شود. او نیز ناچار با بی‌عدالتی و واقعیت‌های سخت زندگی روبه‌رو می‌گردد و می‌پذیرد که در جهانی تهی از معنا زندگی می‌کند. اعدام روزنبرگ‌ها، سیاست‌های خشونت‌آمیز ضدکمونیست امریکا در ونزوئلا و حوادثی از این دست سبب می‌شود فرگوسن دریابد در «جهانی از بمب‌ها، جنگ‌ها و صندلی‌های الکتریکی زندگی می‌کند» (Auster, 2017: 70) و امریکا، وطن و زادگاه او، «دیوانه شده است» (همان، ۶۹). با این حال، فجایع جهان برای فرگوسن ۲ ژرف‌تر از تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی، جنگ‌ها و شورش‌هاست. او دیدگاه فلسفی‌تر را اتخاذ می‌کند و نه تنها جهان، بلکه هستی را به چالش می‌کشد. زندگی برای او کلافی درهم‌تنیده از شایدها و احتمالات تصادفی بوده که اساساً از معنا، مفهوم و حقیقتی متعالی تهی است. فرگوسن ۲ اما در برابر این

پوچی به پا می‌خیزد و چاره را در دامن واژه‌ها، ادبیات و نویسندگی می‌جوید. او قلم به دست می‌گیرد تا در این پهنه پوچ از فحوا، خود به خلق معنا و حقیقت دست زند.

برای فرگوسن^{۳۳}، منشأ این احساس پوچی و سرخوردگی درونی‌تر از تلاطم‌های اجتماعی یا یأس فلسفی است. بحران هویت او عموماً از تراژدی‌های زندگی شخصی‌اش ناشی می‌شود؛ چنان‌که به شخصیتی منفعل و بی‌اعتنا به جهان اطرافش بدل می‌گردد. فرگوسن پس از مواجهه با مرگ پدرش در کودکی، زندگی‌اش را تهی از حضور خداوند می‌داند و غرق در مصائب شخصی‌اش، به مصرف مشروب و سیگار روی می‌آورد، به رابطه‌ای همجنس‌گرایانه کشیده و هنگام سرقت از مغازه کتاب‌فروشی دستگیر می‌شود. با این‌همه، این فرگوسن نیز در نهایت پاسخ بحران وجودی خود را در نویسندگی می‌یابد؛ او با تألیف زندگی‌نامه خود با نام چگونه لورل و هاردی زندگی من را نجات دادند،^{۳۴} تلاطم درونی و بحران وجودی‌اش را در قالب واژه‌ها بروز می‌دهد.

زندگی فرگوسن^{۳۵} ترکیبی است از بحران‌های اجتماعی، دغدغه‌های فلسفی و معضلات شخصی. بیگانگی او با پدرش که آزمندانه در جست‌وجوی رؤیای امریکایی است از سویی و مرگ ناگهانی دوست صمیمی‌اش در اردوی تابستانی از سوی دیگر، زندگی شخصی و دیدگاه فلسفی فرگوسن را دستخوش بحران می‌کند. زندگی در نظر او، ملغمه‌ای از حوادث احتمالی فاقد مقصود و آماج است. از سوی دیگر تنش‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی، از قبیل خشم سیاه‌پوستان امریکا از تبعیض‌های نژادی، سیاست‌های جنگی امریکا و پوچی نظام سرمایه‌داری، بر تنش وجودی او می‌افزاید. او تنها فرگوسنی است که در عرصه نویسندگی، به داستان‌نویسی روی می‌آورد و سردرگمی و تلاطم واقعیتی را که در آن به سر می‌برد، در قالب شخصیت‌ها و داستان‌های خیالی وصف می‌کند. مرگ دوست او به شکل داستان کوتاهی به نام نیمه گم‌شده^{۳۵} درمی‌آید و ملغمه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امریکا در دهه شصت میلادی در هجونا‌مه‌ای به نام سفرهای مولیگان^{۳۶} به سخره گرفته می‌شود. نوشته‌های فرگوسن^{۳۷}

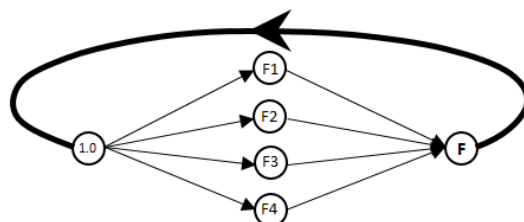
علاوه بر مسائل فلسفی، تراژدی‌های شخصی و آشوب‌های اجتماعی، بحران هویت خود او را نیز منعکس می‌کند. در آخرین زیرفصل کتاب، فرگوسن ۴ آخرین اثر خود را در روایت ۱ ۲ ۳ ۴ خلق می‌کند و با این کار، تمام معادلات خواننده را به هم می‌ریزد.

این واپسین افشاگری داستان با یک لطیفه شروع می‌شود: رز، مادر فرگوسن، داستان مردی روسی را تعریف می‌کند که برای شروع زندگی جدید، به امریکا مهاجرت می‌کند. دوستی به او توصیه می‌کند نام روسی‌اش را به نامی امریکایی، مانند راکفلر، تغییر دهد که نماد ثروت و موفقیت است. ولی هنگامی که افسر مسئول نام جوان روسی را می‌پرسد، حافظه او یاری نمی‌کند و به زبان محلی خود می‌گوید «فراموش کرده‌ام» (Ich hob fergussen) و از همین رو ایکاباد فرگوسن نام می‌گیرد. این لطیفه قدیمی ذهن فرگوسن را تسخیر می‌کند. او می‌اندیشد که چگونه زندگی مردی می‌تواند در نتیجه چنین رویدادی تصادفی دستخوش تغییری اساسی شود، چگونه هریک از نام‌هایی که این مرد می‌توانسته است اتخاذ کند، زندگی متفاوتی برای او رقم می‌زدند و آیا این زندگی‌های متفاوت درعین حال شبیه یکدیگر نمی‌بودند. او سپس به زندگی خودش و به رخدادهای اتفاقی که آن را سبب شده‌اند، می‌اندیشد. از این تأملات درونی ذهن فرگوسن ۴ کتاب جدیدی شکل می‌گیرد که در آن سه فرگوسن دیگر زاده می‌شوند: پسرانی درست مانند او، از همان والدین و با همان پیشینه خانوادگی و درعین حال پسرانی که زنجیره حوادث برای آن‌ها زندگی و هویت متفاوتی را رقم می‌زند. در کنار این سه پسر، او چهارمین بخش از روایت را به زندگی خودش اختصاص می‌دهد «یا کمابیش خودش، چراکه او نیز به رونوشتی داستانی از خودش بدل می‌شود» (Auster, 2017: 1066) و سپس داستان خیالی مرد روسی را پیشینه‌ای برای خود و دگرخودهایش در نظر می‌گیرد. نامی که فرگوسن برای کتاب خود برمی‌گزیند نیز درست مانند داستان آن، چندگانه و نامرسوم است: ۱ ۲ ۳ ۴.

۲-۱-۲. چهار رونوشت از شخصیتی واحد: تحلیل دگرگونی ساختار روایی در پی

ادغام فرگوسن‌ها

تکنیک استفاده از پیچشی نهایی در داستان در اغلب رمان‌های آستر به چشم می‌خورد؛ ولی در کمتر اثری مانند این رمان خواننده را بر آن می‌دارد که روایت، شخصیت و پی‌رنگ را به کلی بازبینی نماید. تألیف رمانی به نام ۴۳۲۱ به قلم فرگوسن در دل رمان ۴۳۲۱ به قلم آستر سبب دگرگونی ساختار روایی و در پی آن، هویت خود فرگوسن می‌شود. روایت ۴۳۲۱ با شرح حال مرد روسی که ظاهراً هیچ ارتباطی با داستان ندارد، آغاز می‌شود و با آن پایان می‌یابد. این حکایت بدین سان به نقطه پیوند ابتدا و انتهای روایت بدل می‌شود و پی‌رنگ دایره‌وار داستان را آشکار می‌سازد (شکل ۲). آستر کاملاً زیرکانه عنوان 1.0 را برای این نقطه عطف برمی‌گزیند: حکایت مرد روسی نقطه صفر روایت چهارگانه فرگوسن است که از سویی به ابتدا و انتهای داستان و از سوی دیگر به نقطه تلاقی هستی و نیستی او اشاره می‌کند. نکته جالب توجه این است که آنچه در این نقطه صفر به شکل روایتی از یک لطیفه بیان شده است، پس از روایت داستان‌ها، رخدادها و پستی و بلندی‌های زندگی چهار فرگوسن، در آخرین زیرفصل کتاب در زمان و مکان متفاوتی روایت را به پایان می‌رساند. در این نقطه صفر، روایت آغاز می‌شود و پایان می‌یابد و فرگوسن‌ها درهم ادغام می‌شوند تا چندگانگی ضمیر شخصیت را در روایت پسامدرن آستر تصویر کنند.



شکل ۲. پی‌رنگ دایره‌وار رمان ۴۳۲۱

دگرگونی ساختار روایی این اثر نشان می‌دهد در این چندجهانی، چهار فرگوسن داستان آستر فقط نقش شخصیت را بازی نمی‌کنند؛ بلکه هریک از آن‌ها لایه‌ای از ضمیر شخصیتی واحد هستند. فرگوسن ۴ با خلق این دگرخودها، جنبه‌های چندگانه هویت خود را ابراز می‌کند. فرگوسن ۱ نشان‌دهنده دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی او بوده و محنت و مشقت او در جامعه ازهم‌گسسته و پراشوب امریکا را تصویر می‌کند. فرگوسن ۲ لایه‌ای درونی‌تر، یعنی اضطراب فلسفی او در جهانی تهی از نظم و معنا، را ترسیم می‌کند. از سوی دیگر بحران وجودی فرگوسن ۳ نمایانگر اثرات آسیب‌های بیرونی بر زندگی درونی شخصیت است. فرگوسن در ابتدای داستان وجود خود را چهار قسمت می‌کند و در پایان داستان، چهار رونوشت خود را بار دیگر درهم ادغام می‌کند تا هویت متکثرش را بنمایاند. برای این منظور، فرگوسن دگرخودهایش را یکی پس از دیگری از صحنه روایت حذف می‌کند: ابتدا فرگوسن ۲ که در سیزده‌سالگی در اردوی تابستانی مورد اصابت صاعقه قرار می‌گیرد و می‌میرد (که مرگ دوست فرگوسن ۴ را به‌خاطر می‌آورد)؛ سپس فرگوسن ۳ که در ۲۱ سالگی در تصادف ماشین جان خود را از دست می‌دهد؛ درنهایت فرگوسن ۱ که در ۲۲ سالگی دچار حریق می‌شود. مرگ دگرخودها سبب می‌شود فرگوسن ۴ درنهایت بار دیگر تنها شخصیت حاضر در صحنه روایت باشد. او در نقطه پیوند این پی‌رنگ دایره‌وار، شخصیت واحدی است که ضمیر خود را در چهار رونوشت ترسیم می‌کند.

با این حال، چندگانگی شخصیت فرگوسن منحصر به چهار رونوشت هویت او نیست؛ ساختار چندلایه ۴۳۲۱ فرگوسن را از قالب شخصیتی تک‌بعدی که توسط روایت توصیف می‌شود، بیرون می‌کشد و او را در نقش عاملی پویا نشان می‌دهد که روایت را می‌سازد، نقل می‌کند و سپس در نقش شخصیت دوباره بدان وارد می‌شود. تألیف کتاب ۴۳۲۱ توسط فرگوسن نقطه عطفی است که او را در چهار نقش نویسنده یا خالق روایت، راوی آن، شخصیت آن و مشاهده‌گر کل چندجهانی آن قرار می‌دهد. خواننده در اینجا درمی‌یابد که رمان آستر روایتی است که از روابط میان جهان‌های روایی تشکیل شده است و هر جهان روایی بخشی از دنیای درونی فرگوسن را ترسیم می‌کند. فرگوسن بدین سان در روایت آستر زاده می‌شود و سپس خود لگام را به دست می‌گیرد. او در نقش یکی از چهار شخصیت داستان، روایت را به صورت چینی از چهار جهان موازی نشان می‌دهد. او در نقش نویسنده، سطح وجودی^{۳۷} جهان‌های ممکن را دگرگون می‌سازد و آن‌ها را در چینی سلسله‌مراتبی قرار می‌دهد. فرگوسن سپس به روایت این جهان‌ها می‌پردازد و در نقش راوی، آن‌ها را در دل یکدیگر تعبیه می‌کند. در نهایت و با ادغام تمام دگرخودها و ساختارهای جهان‌های ممکن، فرگوسن در نقش مشاهده‌گر کل ظاهر می‌شود که چندجهانی روایت خود را در تمامیت آن نظاره کرده، برای خواننده ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، روایت شخصیت چهارگانه فرگوسن را شکل می‌دهد و فرگوسن در چهار نقش خود روایت را بازمی‌آفریند. در بخش بعدی، دگرگونی ساختار روایی در پی تغییر نقش فرگوسن و تجسم شخصیت چهارگانه او در روایت چندجهانی بررسی می‌شود.

۲-۲. روایت چندجهانی ۴۳۲۱ و بازآفرینی ساختار روایی توسط فرگوسن

در ۴۳۲۱، آستر با خلق جهان‌های ممکن، قصد آفرینش شخصیتی چندگانه و ازهم‌گسسته را دارد که بحران هویت پسامدرن را نشان می‌دهد. در جهان‌های ممکن

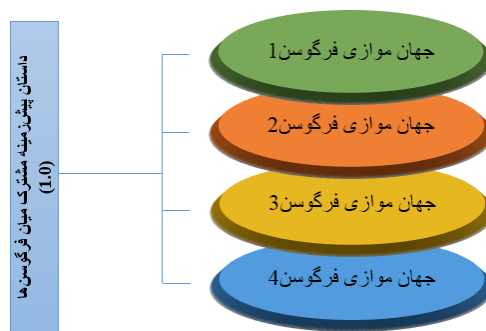
این اثر، عدم انسجام و وحدت هویت انسانی تداعی می‌شود. واقعیتی که فرد در دل آن شکل می‌گیرد، خود ملغمه‌ای از احتمالات و حقایق متکثر است. آستر سپس با تعامل میان شخصیت و روایت جهان‌های ممکن، زاویه دید جدیدی به شخصیت پسامدرن می‌بخشد: شخصیت قلم به دست می‌گیرد تا واقعیتی را که زادگاه اوست، واسازی و سپس دگرگون کند و از نو بیافریند. برای این منظور، فرگوسن در رمان آستر با نقش‌های چهارگانه شخصیت، نویسنده، راوی و مشاهده‌گر کل، جهان‌های ممکن متن را پیوسته تغییر می‌دهد و با چیدمان متفاوت آن‌ها، روایت را به یک چندجهانی بدل می‌کند تا در عرصه آن، لایه‌های متکثر هویت خود را به تصویر درآورد. بدین ترتیب، او خود به نقطه اشتراک این جهان‌ها بدل می‌گردد و محوریت چندجهانی را عهده‌دار می‌شود. دنیای درونی فرگوسن ملغمه‌ای از واقعیت آستر در نقش خالق او و دگرخودها در نقش مخلوق او بوده و نقطه تلاقی تمام ساختارهای روایی و جهان‌های ممکن داستان است. از این رو چندجهانی روایی به چندجهانی هویت فرگوسن بدل می‌شود و شخصیت پسامدرن چهارگانه او را ترسیم می‌کند.

۲-۱-۲. فرگوسن در نقش شخصیت: جهان‌های ممکن موازی و واقعیت‌های

جایگزین

ساختار جهان‌های موازی نخستین چینش روایی است که فرگوسن برای خواننده ترسیم می‌کند. او ضمیر خود را درهم می‌شکند تا به چهار فرگوسن بدل شود و سپس خود نقش چهارمین فرگوسن را ایفا می‌کند. خواننده از این سو خود را با چهار شخصیت مواجه می‌بیند که در چهار واقعیت متفاوت زندگی می‌کنند؛ چهار پسر که درست همانند یکدیگر هستند، پیشینه مشترک و علایق یکسانی دارند و درعین حال دارای هویت‌های متفاوتی‌اند. خواننده تمایزی میان سطح وجودی فرگوسن‌ها و واقعیت‌های آن‌ها نمی‌یابد؛ به عبارت دیگر، هیچ‌یک از دیگری واقعی‌تر نیست. بدین

ترتیب، ساختار روایی چهار جهان ممکن موازی را برای خواننده تصویر می‌کند که «نموداری با شاخه‌های موازی» را یادآور می‌شود و «مبدأ و منشأ مشترکی» دارند که همان داستان پدربزرگ مهاجر است (Ryan, 2006: 656) (شکل ۳).



شکل ۳. جهان های ممکن موازی در ۴۳۲۱

فرگوسن با ایفای نقش چهارمین رونوشت، روایت را داستان پسری جلوه می‌دهد که در چهار جهان موازی، چهار واقعیت جایگزین را زندگی می‌کند. در یک جهان، پدر او در آتش‌سوزی می‌میرد و در دیگری، به‌دنبال مال و ثروت از فرگوسن فاصله می‌گیرد. در یک جهان، او روزنامه‌نگار و در دیگری، داستان‌نویس است. با تصویر کردن این جهان‌های موازی، فرگوسن زندگی‌های احتمالی خود را برای خواننده ترسیم می‌کند؛ در هر جهان موازی، دست سرنوشت واقعیت متفاوتی را برای او رقم می‌زند. فرگوسن از ایجاد تمایز میان خود و دگرخودهایش سر باز می‌زند تا نشان دهد در بی‌نظمی و هرج‌ومرج حیات انسانی، سرنوشت او در دست احتمالات و پیشامدهای تصادفی بوده و هر رونوشت از واقعیت‌ها و هویت‌های جایگزین او به اندازه دیگری محتمل است. فرگوسن برای انتقال این ذهنیت به خواننده، تا صفحه ۱۰۶۵ روایت، خود را پشت نقاب رونوشتی از شخصیت مستور می‌کند تا توازن میان هستی فرگوسن‌ها باقی بماند. سپس در پنج صفحه پایانی کتاب، خواننده را یک‌باره از وهم

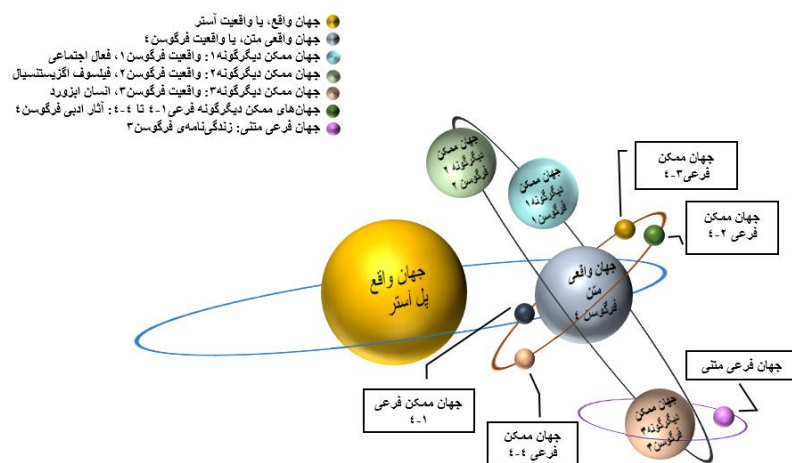
خود بیرون می‌کشد و ساختار روایی جدید را برای او تصویر می‌کند: جهان‌های ممکن سلسله‌مراتبی.

۲-۲-۲. فرگوسن در نقش نویسنده: جهان‌های ممکن سلسله‌مراتبی و واقعیت چندگانه فرگوسن

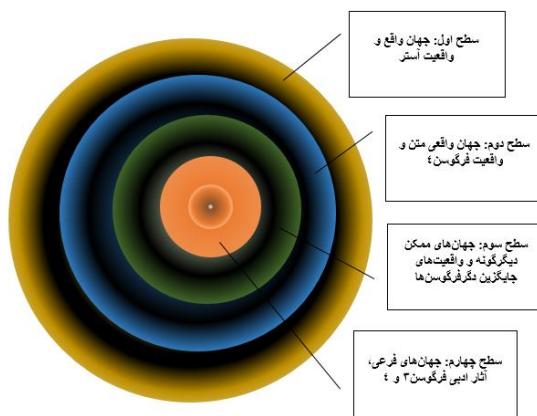
در آخرین صفحات کتاب، فرگوسن نقاب شخصیت را برمی‌دارد و خواننده را از نقش خود به عنوان نویسنده آگاه می‌کند. در پی این افشاگری، توازن وجودی میان جهان‌ها، واقعیت‌ها و فرگوسن‌ها به هم می‌خورد. فرگوسن، در نقش نویسنده، به سطح وجودی بالاتری صعود می‌کند و از بقیه رونوشت‌های خود واقعی‌تر می‌شود. بدین ترتیب، مرکزیت نقش نویسنده مورد توجه قرار می‌گیرد و میان نویسنده و شخصیت نوعی سلسله‌مراتب وجودی^{۳۸} شکل می‌گیرد. واقعیت فرگوسن که از سویی مخلوق آستر و از سوی دیگر خالق دیگر فرگوسن‌هاست، متشکل از واقعیت‌های آفریننده و آفرینش خود اوست که آن را در قالب جهان‌های ممکن با سطوح وجودی متفاوت و ساختار سلسله‌مراتبی تصویر می‌کند.

تمام ساکنان این جهان‌های ممکن دستی در نویسندگی دارند و هر نویسنده خود به خلق جهان‌های ممکن دیگر دست می‌زند. به همین دلیل، تشبیه رایان (۱۹۹۱) از این جهان‌های سلسله‌مراتبی به منظومه شمسی در روایت ۴۳۲۱ به منظومه‌های چندگانه بسط می‌یابد. هر منظومه سطح وجودی و نظام واقعیت یک نویسنده را نشان می‌دهد. جهان واقع آستر در صدر قرار دارد و مرکز اولین نظام واقعیت است. آستر سپس جهان واقعی متن و دومین نظام واقعیت را خلق می‌کند که به فرگوسن تعلق دارد. فرگوسن با آفرینش دگرخودها، سومین نظام واقعیت را به وجود می‌آورد که از جهان‌های ممکن متنی دیگرگونه تشکیل شده است. آخرین و چهارمین نظام واقعیت، متشکل از جهان‌های دیگرگونه فرعی، حاصل آفرینش‌های ادبی این دگرخودهاست. بدین سان،

نظام‌های متعدد واقعیت در یک طیف وجودی^{۳۹} قرار می‌گیرد. آستر به‌عنوان واقعی‌ترین عضو مجموعه در یک سوی این طیف است و جهان‌های دگرگونه فرعی که کمترین درجه از واقعیت را دارند، در سوی دیگر (شکل ۴).



شکل ۴. جهان‌های ممکن سلسله‌مراتبی



شکل ۵. طرحواره جهان‌های تعبیه‌شده ۴۳۲۱

آستر، در مقام اولین و واقعی‌ترین نویسنده در روایت ۱ ۲ ۳ ۴، حضور کاملاً پوشیده‌ای دارد که با این حال، انکارناشدنی است. شخصیت، زندگی و واقعیت فرگوسن اشتراکات متعددی با خالق او دارد: تاریخ و محل تولد (۱۹۴۷ در نیوآرک)، حضور فعال سیاسی و اجتماعی در بحران دهه ۶۰، مرگ دوست فرگوسن در اردوی تابستانی (Laity, 2017) و بسیاری شباهت‌های دیگر که از حوصله بحث خارج است. حضور جهان واقع آستر در چندجهانی ۱ ۲ ۳ ۴ نمایانگر نمود واقعیت او در واقعیت فرگوسن است. آستر، در مقام نویسنده اصلی این روایت، فرگوسن را از داستانی که نقاط مشترک بسیاری با زندگی خود او دارد، خلق می‌کند و سپس قلم را به دست او می‌دهد تا او نیز به آفرینش دگرخودهایش بپردازد. فرگوسن به این ترتیب از جهان واقعی متن، جهان‌های ممکن دیگرگونه را وارد عرصه روایت می‌کند که هریک به فرگوسنی جایگزین در واقعیتی جایگزین اختصاص دارد. سنت آفرینش ادبی سپس به این دگرفرگوسن‌ها منتقل می‌شود و هریک پیشه‌ای ادبی اختیار می‌کند. اما از میان این چهار دگرخود، فقط فرگوسن ۳ و ۴ (یا همان رونوشت فرگوسن اصلی) با آفرینش ادبی خود به تشکیل جهان‌های دیگرگونه فرعی می‌پردازند. فرگوسن ۳ با بازآفرینی زندگی خود در قالب زندگی‌نامه‌اش، یک جهان فرعی متنی به چندجهانی ۱ ۲ ۳ ۴ اضافه می‌کند. رونوشت فرگوسن ۴ خلقت ادبی را به منتهی‌الیه خود می‌رساند و در چهار اثر داستانی خود، چهار جهان ممکن فرعی می‌آفریند: نیمه گم‌شده که داستان کوتاه نمادینی درباره دوستی، کوره‌های آدم‌سوزی یهودیان و بردگی سیاه‌پوستان است؛ سفرهای مولیگان که تلاطم اجتماعی امریکا را بازنمایی می‌کند؛ دفترچه سرخ^{۴۰} که با استفاده از فراداستان، داستان یک کتاب با فضایی سه‌بعدی را نقل می‌کند؛ در آخر پایتخت ویرانی^{۴۱} که داستان پزشکی را می‌گوید که بیمارانش از مرض خودکشی رنج می‌برند.

فرگوسن در نقش نویسنده به جهان‌های ممکن روایت هدفی تازه می‌بخشد. با تأکید بر نقش نویسندگی، این جهان‌ها نه واقعیت‌های مجازی، بلکه چندگانگی و چندلایگی واقعیت را در نظام‌های متعدد ارائه می‌دهند. چینش سلسله‌مراتبی جهان‌های ممکن لایه‌های متعدد واقعیت فرگوسن و نیز ارتباط میان این لایه‌ها را نشان می‌دهد. فرگوسن در میان نظام‌های گوناگون واقعیت پیوسته در حرکت است: او در آغاز روایت، از بازنمایی واقعیت آستر در جهان واقع، به واقعیت خود در جهان واقع متن سفر می‌کند و از آنجا در هر فصل، به جهان‌های ممکن دیگرگونه و جهان‌های دیگرگونه فرعی قدم می‌گذارد. او با عبور مکرر از مرزهای میان این جهان‌ها، مفاهیم واقعیت‌های حقیقی و محتمل را درهم می‌آمیزد و چندگانگی واقعیت پسامدرن را بدین صورت برای خواننده ترسیم می‌کند. از سوی دیگر او خود زاده این واقعیت درهم‌آمیخته و متکثر است؛ فرگوسن سپس برای بازنمایی ضمیر چندلایه‌اش، نقش راوی داستان را عهده‌دار می‌شود.

۲-۳. فرگوسن در نقش راوی: جهان‌های ممکن تعبیه‌شده و هستی چندلایه

فرگوسن

روایتگری فرگوسن نیز، مانند نقش نویسندگی او، نکته‌ای است که تا پایان کتاب از نظر خواننده مخفی می‌ماند. خواننده نخستین صدای روایی را از آن راوی ناشناسی می‌داند که حاضر مطلق است؛ چراکه کوچک‌ترین جزئیات زندگی فرگوسن‌ها را وصف می‌کند و دانای کل است؛ زیرا خواننده را از افکار، احوالات و احساسات فرگوسن‌ها باخبر می‌کند و حتی مرگ آن‌ها را پیش از وقوع به خواننده اطلاع می‌دهد. در صفحات پایانی کتاب، فرگوسن با تقبل نقش نویسندگی، نقش راوی را نیز برعهده می‌گیرد. خواننده درمی‌یابد که این خود فرگوسن است که داستان خود و دگرخودهایش را نقل می‌کند، از زندگی و مرگ آن‌ها می‌گوید و افکار و حالات آنان

را توصیف می‌کند. فرگوسن در نقش راوی، گویی هم در ذهن دگرخودهایش حضور می‌یابد و هم در نقش دانای کل حاضر می‌شود. او درعین حال که همه‌چیز را از چشم آن‌ها می‌بیند و با ذهن آن‌ها تحلیل می‌کند، واقعیت بیرونی هر فرگوسن را نیز شرح می‌دهد. ترکیب روایت دنیای درونی دگرخودها و واقعیت بیرونی آن‌ها در روایتگری فرگوسن سبب می‌شود جهان‌های ممکن ۴۳۲۱ در دل هم تعبیه شوند.

همان‌طور که رایان (۱۹۸۶) اشاره می‌کند، روایت‌های تعبیه‌شده سازه‌های داستانی هستند که در دل یکدیگر زاده می‌شوند. در این ساختار روایی، جهان فرگوسن در دل جهان واقع آستر قرار دارد و از دل حوادث و وقایع دنیای خارج از داستان که آستر تجربه کرده است، بیرون می‌آید. جهان‌های ممکن دگرخودها سپس در دل جهان فرگوسن جای می‌گیرد و جهان‌های فرعی نیز در درون جهان‌های ممکن دیگرگونه (شکل ۵). ساختار جهان‌های تعبیه‌شده دو جا در متن داستان توسط فرگوسن و در واقعیت اولین دگرخود به صورت نمادین توصیف می‌شود: نخستین بار شرح تصویری است بر روی یک بسته کره صبحانه که دخترک سرخ‌پوستی را نشان می‌دهد که بسته کره مشابهی در دست دارد؛ بر روی بسته درون تصویر، عکس دخترک و بسته درون دستش تکرار می‌شود و «قهقرای نامتناهی» از دخترکان و جعبه‌هایی را که در دست دارند، نشان می‌دهد (Auster, 2017: 130). دومین اشاره به این ساختار، فحوای اجتماعی - سیاسی‌تری دارد: فرگوسن دنیای پیرامون خود را متشکل از دایره‌های متحدالمرکزی می‌داند که ناآرامی‌های هریک دایره درونی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بزرگ‌ترین دایره جنگی است که جهان را در خود می‌سوزاند؛ دومین دایره آمریکا را نشان می‌دهد؛ سومین دایره نیویورک است؛ چهارمین دایره دانشگاه کلمبیاست که اقامتگاه فرگوسن است؛ پنجمین دایره نماد هر فرد است و خود فرگوسن نقطه‌ای در مرکز این دایره است.

فرگوسن در نقش راوی داستان، هر جهان ممکن را دل‌جهانی دیگر قرار می‌دهد تا از این طریق، سطوح وجودی چندگانه هستی‌اش را برای خواننده ترسیم کند. ساختار جهان‌های تعبیه‌شده و خط سیر پیچیده روایت که مکرر بین این سطوح وجودی جهش می‌کند، به پیچیدگی و چندلایه بودن شخصیت فرگوسن ناظر است. فرگوسن با روایت این جهان‌های تودرتو، لایه‌های درونی ضمیر خود را روایت می‌کند. او هویت متکثرش را حاصل واقعیت‌های چندگانه‌ای می‌یابد که درون یکدیگر قرار دارد و از هم اثر می‌پذیرد. روایت زندگی او به عبارتی ملزوم روایت بخشی از واقعیت آستر، و نیز واقعیت‌های فرگوسن‌هایی است که گرچه خود او نیستند، ممکن بود باشند. هویت او نیز به همین ترتیب بخشی از ضمیر آستر و دگرخودها را شامل می‌شود. از این رو فرگوسن با روایت داستان خود به صورت جهان‌های تعبیه‌شده در سطوح وجودی متفاوت، به چندگانگی لایه‌های ضمیر خود اشاره می‌کند که از واقعیت‌های متکثر دنیای او ناشی شده است.

فرگوسن در سه نقش شخصیت، نویسنده و راوی داستان ۴۳۲۱، پیوسته روایت را از هم می‌گسلد تا آن را از زوایای مختلف برای خواننده نمایان کند. شکست متعدد روایت و دگرگونی‌های مکرر ساختار آن سبب می‌شود «افق وجودی»^{۴۲} داستان» درهم بپیچد و تیره‌وتار شود (McHale, 1987: 112). با هر شکاف در روایت، خواننده بیشتر و بیشتر از واقعیت فاصله می‌گیرد و به جایی می‌رسد که نمی‌تواند تشخیص دهد در کدامین نقطه از این چندجهانی ایستاده است. درنهایت پیچیدگی روایی به نقطه‌ای می‌رسد که «سطوح وجودی، گویی از شدت سنگینی وزن خود، فرومی‌ریزند و به یک سطح روایی یگانه بدل می‌شوند» (McHale, 1987: 116). فرگوسن در اینجا دست به ادغام دوباره این واقعیت‌ها و هویت‌ها می‌زند؛ او برای ترسیم تمامیت هویت خود با همه واقعیت‌های جایگزین، سطوح وجودی چندگانه و لایه‌های درهم‌تنیده‌اش، روایت

از هم گسیخته داستان را کنار هم می‌گذارد و در نقش مشاهده‌گر کل، خواننده را به نظاره چندجهانی روایت فرامی‌خواند.

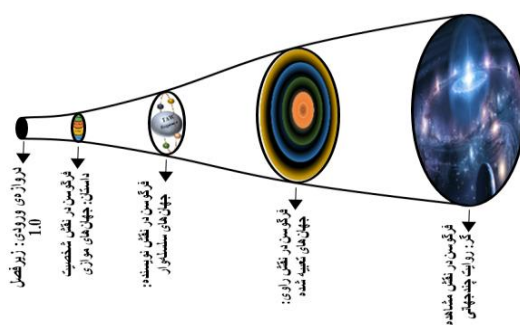
۴-۲-۲. فرگوسن در نقش مشاهده‌گر کل: ترسیم چندجهانی ۴۳۲۱ و هویت چهارگانه فرگوسن

تصویر غایی چندجهانی در روایت ۴۳۲۱، چیزی است که از ادغام جهان‌های موازی، سلسله‌مراتبی و تعبیه‌شده به‌دست می‌آید. فرگوسن با کنار هم قرار دادن هرآنچه تاکنون برای خواننده ترسیم کرده است، روایت را بازسازی می‌کند و خواننده را متوجه محوریت این ساختارهای از هم گسسته می‌سازد. در میان دگرگونی‌ها و حرکت جهان‌های ممکن در فضای روایت، خود فرگوسن تنها مرکز ثابتی است که روایت حول محور آن پویا می‌کند. در واپسین تناقض داستان، فرگوسن برای تجسم این چندجهانی نقش مشاهده‌گر کل را ایفا می‌کند؛ او از روایت چندجهانی خارج می‌شود و خود را از دیگر نقش‌هایش وامی‌راند تا بتواند این سازه درهم‌پیچیده را از زاویه‌ای خارجی نظاره کند. در نتیجه خروج او از روایت، فرگوسن از ضمیر خود نیز جدا می‌شود:

فرگوسن که نامش فرگوسن نبود، با کنجاوی اندیشید که اگر با نام فرگوسن یا راکفلر، یا هر نامی به جز آنچه از بدو تولد در سوم مارس ۱۹۴۷ تاکنون با خود یدک کشیده بود، به دنیا می‌آمد، چه می‌شد؟ حقیقت این بود که پدر بزرگ او هنگام ورود به ایس آیلند در اولین روز از سال ۱۹۰۰ هرگز نام خود را تغییر نداده بود؛ ولی اگر داده بود چه؟ (Auster, 2017: 1065).

بدین سان، مشخص می‌شود که حتی نام فرگوسن نیز بخشی از توهم روایی داستان است. او هم‌زمان که خود را از روایت داستان جدا می‌کند، به آن وارد می‌شود. او هم فرگوسن است و هم نیست؛ هم شخصیتی خیالی است و هم هویتی حقیقی. او هم‌زمان

شخصیت، نویسنده، راوی و مشاهده‌گر چندجهانی روایت ۴۳۲۱ است. در اینجا است که طرحواره‌های ناشی از تغییر نقش فرگوسن کنار هم قرار می‌گیرد تا تصویر چندجهانی روایت را آشکار سازد (شکل ۶).



شکل ۶. تجسم چندجهانی ۴۳۲۱

تجسم این چندجهانی نشان می‌دهد که چگونه آستر موفق به مهندسی روایت اثر خود در چهار بُعد شده است: خواننده در این اثر با داستانی پویا روبه‌روست که درست مانند واقعیتهای زنده، با شمارش معکوس عنوان خود (۴۳۲۱) جان می‌گیرد و خواننده را به چندجهانی خود رهنمون می‌شود. هسته این چندجهانی شخصیتی است که با روایت چهارگانه آن برای خواننده تجسم می‌یابد و با نقش‌های چهارگانه خود، ابعاد پنهان وجودی‌اش را در چهار ساختار روایی تصویر می‌کند. شخصیتی که در چهارمین بارداری مادرش به دنیا می‌آید، فرگوسن ۴ است، چهار رونوشت دارد و چهار واقعیت دیگرگونه را برای بروز هویت خود خلق می‌کند. چندجهانی روایی این اثر به تعبیری چندجهانی درونی شخصیت را نمایان می‌کند که متشکل از سلسله‌حوادث احتمالی، واقعیت‌های چندگانه و لایه‌های وجودی تودرتوست. فرگوسن توسط آستر نویسنده خلق می‌شود و سپس روایت خود را با نویسندگی می‌آفریند. آستر از طریق روایت

چندجهانی، گسستگی و چندگانگی درونی شخصیت فرگوسن را تصویر می‌کند و فرگوسن این چندگانگی و گسستگی را در پویش جهان‌های روایی منعکس می‌سازد. ۴۳۲۱ در نتیجه به رمانی درون یک رمان بدل می‌گردد که با ساختار روایی چهاربعدی، شخصیتی چهارگانه را به تصویر درمی‌آورد که از روایت متولد می‌شود و به روایت حیات می‌بخشد.

۳. نتیجه

پل آستر در آخرین رمان خود با نام ۴۳۲۱، گامی نوین برای تجسم هویت پسامدرن برمی‌دارد. او با خلق یک چندجهانی روایی، شخصیتی با چهار رونوشت می‌آفریند که تکرار و ازهم‌گسستگی ضمیر انسان پسامدرن را در عصر تلاطم‌های اجتماعی، جنگ‌های سیاسی، شکاف‌های فرهنگی و جهانی عاری از نظم و معنا تصویر می‌کند. آستر برای بازنمایی این شخصیت پیچیده و چندگانه، از خلق جهان‌های روایی بهره می‌گیرد. هریک از این جهان‌ها واقعیت متفاوتی را تشکیل می‌دهد و از دل هر واقعیت، یک رونوشت از شخصیت اصلی به نام فرگوسن زاده می‌شود. آستر برای نشان دادن جنبه‌های مختلف این شخصیت و لایه‌های درونی آن، رابطه‌ای دوسویه میان شخصیت و روایت ایجاد می‌کند. وقتی در واپسین صفحات این روایت طویل، چهارمین رونوشت از شخصیت عزم بر نوشتن کتابی با نام ۴۳۲۱ می‌کند، این چهار رونوشت به عنوان لایه‌های شخصیتی واحد درهم ادغام می‌شوند و از این طریق، شخصیت چندگانه فرگوسن به وسیله روایت شکل می‌گیرد. فرگوسن سپس به جهان‌های روایی پویایی می‌بخشد و ساختار روایت را از نو می‌آفریند. جستار حاضر برای بررسی هویت چهارگانه فرگوسن و بازآفرینی ساختار روایی توسط این شخصیت، از نظریه جهان‌های ممکن رایان بهره می‌برد تا رابطه میان شخصیت و روایت و خلق چندجهانی روایی در این اثر را بکاود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در این رابطه

دوسویه، شخصیت فرگوسن در نقش‌های چهارگانه‌اش به‌عنوان شخصیت، نویسنده، راوی و مشاهده‌گر کل تجلی می‌یابد و سپس ساختار جهان‌های ممکن این چندجهانی را در چینش جهان‌های موازی، سلسله‌مراتبی و تعبیه‌شده دگرگون می‌کند. درنهایت فرگوسن در نقش مشاهده‌گر کل با کنار هم گذاشتن ساختارهای ازهم‌گسسته جهان‌های ممکن، چندجهانی روایت را برای خواننده تصویر می‌کند که درواقع روایت دنیای پیچیده درونی خود اوست. تصویر این چندجهانی روایت چهاربعدی این اثر را آشکار می‌سازد که فرگوسن را در نقش شخصیتی چهارگانه باز می‌نماید: شخصیتی با چهار رونوشت، چهار نقش و در چهار ساختار روایی. چندجهانی اثر آستر بدین سان عرصه‌ای می‌شود برای خلق شخصیتی با هویت پسامدرن که زندگی خود را روایت می‌کند، در این روایت شکل می‌گیرد و سپس روایت را از نو می‌آفریند.

پی‌نوشت‌ها

1. *New York Trilogy*
2. *Travels in the Scriptorium*
3. quadripartite character
4. Morrison
5. Cummins
6. Bildungsroman
7. Miller
8. Doyle
9. Silcox
10. Williamson
11. Siri Hustvedt
12. Zuanco
13. Philip Roth, *The Counterlife*
14. Atkinson, *After Life*
15. counterfactuals
16. Newark
17. alter self
18. omniscient observer
19. Prince
20. plural ontology

21. actuality
22. possibility
23. counterfactual

۲۴. تشبیه جعبه‌های چینی به مجموعه‌ای از جعبه‌های مشابه اشاره دارد که هریک در دل دیگری قرار گرفته است. از این ساختار ادبی با عنوان عروسک‌های روسی نیز نام برده می‌شود.

25. McCawley
26. "World-creating predicates"
27. actual world
28. textual actual world
29. textual alternative possible Worlds
30. textual alternative possible subworlds
31. McHale
32. Deutsch
33. *The Garden of Forking Paths*
34. How Laurel and Hardy Saved My Life
35. Sole Mates
36. Mulligan's Travels
37. ontological level
38. ontological hierarchy
39. ontological spectrum
40. The Scarlet Notebook
41. The Capital of Ruins
42. ontological horizon

منابع

- بامشکی، سمیرا (۱۳۹۵). «جهان‌های موازی و معناشناسی روایت». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۹. ش ۳۴. صص ۱۱۸-۹۱.
- بورخس، خورخس لویس (۱۳۶۹). *باغ‌گذرگاه‌های هزارپیچ*. ترجمه احمد میرعلایی. تهران: رضا.
- Auster, P. (2017). 4321. London: Faber and Faber.
- Bameshki, S. (2016). "Jahā n-hā ye Movazi Va Ma'anā -Shenā si-e Ravā yat". *Fasl-nāme-ye Naghde Adabi* 9(34). pp.118-91. [in Persian]
- Borges, L.J. (1990). *Bāgh-e Gozārgāhhāye-e Hezār Pich*. Ahmad Mir Alayi (Tr.). Tehran: Reza Publication. [in Persian]
- Cummins, A. (2017, January 29). "A Long-Winded Coming-of-Age Tale". (Review of the Book 4321 by Paul Auster) *The Gaurdian*. Retrieved

- from <https://www.theguardian.com/books/2017/jan/27/4321-by-paul-auster-review>
- Deutsch, D. (1991). *The Fabric of Reality: The Science of Parallel Universes-and Its Implications*. New York: Allen Lane.
 - Doyle, R. (2017, February 04). 4321 Review: The Last Fat Novel of a Collapsed American Pride. *The Irish Times*. Retrieved from: <https://www.irishtimes.com/culture/books/4-3-2-1-review-the-last-fat-novel-of-a-collapsed-american-pride-1.2946777>
 - Laity, P. (2017, January 20). "Paul Auster: 'I'm Going to Speak Out as Often as I Can, Otherwise I Can't Live with Myself'". *The Guardian*. Retrieved from: <https://www.theguardian.com/books/2017/jan/20/paul-auster-4321-interview>
 - McHale, B. (1987). *Postmodernist Fiction*. London: Routledge.
 - Miller, L. (2017, January 22). "Paul Auster's Novel of Chance". *The New Yorker*. Retrieved from: <https://www.newyorker.com/magazine/2017/01/30/paul-austers-novel-of-chance>
 - Morrison, B. (2017, January 27). "A Man of Many Parts". (Review of the book 4321 by Paul Auster) *The Gaurdian*. Retrieved from: <https://www.theguardian.com/books/2017/jan/27/4321-by-paul-auster-review>
 - Prince, G. (1990). "On Narratology (past, present, future)". *French Literature Series*. 17(1). pp. 1-14.
 - Ryan, M.L. (1991). *Possible Worlds, Artificial Intelligence and Narrative Theory*. Bloomington: Indiana UP.
 - Ryan, M.L. (2005). "Possible Worlds Theory" In D. Herman, M. Jahn, & M.L. Ryan (Eds.). *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory* (pp. 446-450). New York: Routledge.
 - Ryan, M.L. (1968). "Embedded Narratives and Tellability". *Style*. 20(3). pp. 319-40.
 - Ryan, M.L. (2006). "From Parallel Universes to Possible Worlds: Ontological Pluralism in Physics, Narratology and Narrative". *Poetics Today*. 27(4). pp. 633-674.
 - Ryan, M.L. (2012). "Possible Worlds" In Peter Hühn et al. (Eds.). *The living handbook of narratology*. Retrieved from <https://www.lhn.uni-hamburg.de/node/54.html>.
 - Silcox, B. (2017, April). 4321 by Paul Auster. *Australian Book Review*. Retrieved from: <https://www.australianbookreview.com.au/abr-online/archive/2017/201-april-2017-no-390/3985-beejay-silcox-reviews-4321-by-paul-auster>

- Williamson, A. (2017). *Reading to You, or the Aesthetics of Marriage: Dialogue Intertextuality in The Works of Siri Hustvedt and Paul Auster* (Doctoral dissertation). University of London: Birkbeck
- Zanucco, M. (2017). *Multiple Realities and Alternate Lives: Navigating Conflicting Scenarios in Paul Auster's 4 3 2 1, Philip Roth's The Counterlife, And Kate Atkinson's Life After Life*. (PhD dissertation). Università Ca' Foscari.

"A Quadripartite Character: Decoding the Circular Narrative Structure in Paul Auster's 4321"

Anita Taali¹, Zohre Taebi Noghondari^{*2}, Mahmood Reza Ghorban-Sabbagh³

1. student in English Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad
2. Assistant professor, Department of English Literature, Ferdowsi University of Mashhad
3. Assistant professor, Department of English Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 26/06/2020

Accepted: 24/11/2020

Abstract

Auster's latest novel, published in 2017, reveals his mastery in creating a complicated and unusual narrative once again. The title of this novel, *4321*, has been a point of interest to a number of critics, but their analyses have not been successful in clarifying the complexities of its narratology. The current study aims to investigate the narrative structure of this novel based on Ryan's possible worlds and multiverse theories. The findings reveal that in this novel, Auster engineers a 4D narrative in which the mental world of a character named Ferguson is represented. In this 4D narrative, the multiverse progresses in four paths to tell the tales of four Fergusons. At the end of the narrative, using a final twist, Auster declares the fourth Ferguson as the author of a book entitled *4321*, thus exposing the circular structure of its structure. This revelation helps the reader recognize the point zero of the narrative (1.0) and understand Auster's motif in beginning and ending the narrative with a joke. The transformation of the narrative structure enables Auster to successfully represent a tangible embodiment of the contradictory layers in the authorial self and mentality. Hence, *4321* comes to life, seemingly similar to a 4D holographic movie, to embody the multiverse of Ferguson's character in its narrative multiverse.

Keywords: quadripartite character, 4D narratology, narrative multiverse, postmodern character, possible worlds.

* Corresponding Author's E-mail: taebi@ferdowsi.um.ac.ir

